

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تذکر

دوستان ارجمند و خوانندگان ذیقدر پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" فرمودند، تا بحث "درست نویسی" در زبان دری را دوباره سر دست بگیرم. سرپیچی از حکم و فرمان عزیزان را روا ندانسته و سلسله بحثی را که دو سال و چند ماه پیش در پورتال "افغان جرمن آنلاین" آن زمان آغاز کرده بودم، دنبال میکنم. در آن نوبت نسبت دلایل عدیده فرصت دست نداد، تا غیر از مقدمه و دو بخش اول آن را پخش نمایم. امیدوارم که این بار بخت مددگار گردد، تا این سلسله گفتار را بالتمام از سینه روی صفحه تحریر آورده، مادی و جاودانه بسازم. (قابل تذکر میدانم که این سلسله گفتار را سالها پیش در جریده "امید" عرضه کرده و هفت بخش آن را تقدیم کرده بودم، ولی نسبت دلایلی ناگوار از ادامه اش منصرف گردیدم). آن قسمت هائی را که قبلاً عرضه گردیده با کمی تجدید نظر ولی با توارخی که در اول خورده اند، نشر میکنم. مطالب جدید تاریخ خواهند گرفت. خواهم کوشید که بخش های این سلسله را در فواصل کوتاه به حضور اشرف خوانندگان پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" عرضه نمایم. بعون الله

خلیل الله معروفی
برلین ۲۸ جنوری ۲۰۰۹

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۰ اکتوبر ۲۰۰۶

مشکلات املائی در زبان دری

(بخش اول)

(با اضافات لازم)

های ملفوظ و های غیر ملفوظ

در زبان مکتوب دری شاید هیچ کلمه ای، به اندازه کلمات مختوم (ختم شده) به "های ملفوظ" و "های غیر ملفوظ" مورد بی مهری قرار نگرفته باشد. این نارسائی در بین دری زبانان وطن ما، مشهود تر است. دلایل هم این تواند بود، که ما مردم "های ملفوظ" را درست تلفظ نمیکنیم، چنانکه "هنگام و بهار، کوه" را به شکل "انگام، بار، کو" اداء میکنیم. احتمالاً همین نکته باعث گردیده، که با کلمات مختوم به "های ملفوظ" و کلمات مختوم به "های غیر ملفوظ" معامله یکسان کنیم، مثلاً در هنگام اضافت.

برای دریافت چگونگی موضوع، هر دو "ها" را دقیقاً از نظر گذشتانده و طرز معامله با کلماتی را که با این دو "ها" ختم میگردند، بررسی مینمائیم:

۱ - های ملفوظ:

به "ها"ئی گفته شود، که در اول، وسط و آخر کلمات می آید و به مانند هر حرف صامت دیگر، تلفظ میگردد. - در اول کلمه مثلاً: هنگام، هژبر، هایل، هضم، هزار، همسر، همتراز، همین، هجوم، هوا، هویدا - در وسط کلمه مثلاً: بهار، جهنم، بهشت، بهتر، تهمتن، سهراب، تهداب، شهنامه، کوهدامن، کاهربا - در آخر کلمه مثلاً: ابله، کوه، شاه، توجه، ته، شبیه، سیاه، گناه، واله، کوتاه، غیره، علیه، الله، اله، لله

وقتی کلمه ای با "های ملفوظ" ختم گردیده باشد، اضافه و پیوند آن با کلمات دیگر بقرار ذیل است:

a - وقتی چنین کلمه ای "مُضاف" یا "موصوف" واقع گردد، "ها" کسره اضافه میگیرد؛ مثلاً: **ته** دیگ، **توجه** دوستان، **علیه** دشمن، **سپاه** شاه، **شاه** شاهان، **کنه** مسأله، **ماه** ما، **چهره** کریه دشمن، **کوه** بلند، **اندوه** عظیم، **واله** اویم. کلمات "ته، توجه، علیه، سپاه، شاه، گنه، ماه، کریه، کوه، اندوه و واله" همه با "های ملفوظ" ختم گردیده و حین اضافه، "کسره" برداشته اند.

b - حین پیوند با کلمات دیگر، به آنها میچسبد؛ مثلاً: **ته** - **تهدیگی**؛ **توجه** - **توجهش**؛ **سپاه** - **سپاهی**؛ **شاه** - **شاهنامه**؛ **کنه** - **کنهش**؛ **ماه** - **ماهتاب**؛ **کوه** - **کوهستان**؛ **اندوه** - **اندوهنامه**؛ **ره** - **رهنورد**؛ **تبه** - **تبهکار**؛ **کریه** - **کریهان**؛ **وجه** - **وجهه**؛ **ده** - **دهم**؛ **الله** - **الی الله** "مثلاً در بیت حضرت بیدل:

اگر اسقاط اضافاتست منظور یقین بیدل بس است الله الله از "من الله و الی الله"

c - وقتی "ی" وحدت و نکره و نسبت و مصدری در پی این کلمات آید، به "های ملفوظ" میچسبد، عیناً بماندند که این حرف با دیگر حروف مابعد خود می پیوندد، چنانکه در ماده (b) گذشت. مثلاً: **توجه** - **توجهی** (به حال ما هیچ **توجهی** نکرد، بی **توجهی** کار درست نیست)؛ **ابله** - **ابلهی** (ابلهی دیدم که خود را گم کند)؛ **اله** - **الهی**؛ **الله** - **فضل اللهی**، **عبداللهی**؛ **واله** - **والهی** (والهی کار هر کس نیست) (۱)؛ **شبیهِ** - **شبیهِی** (او مانده و شبیهی ندارد)؛ **پادشاه** - **پادشاهی** (پادشاهی به او نمی زبید) و یا (پادشاهی پسر به مکتب داد)؛ **شه** - **شهی** (شهی دارم که لولاکش جناب کبریا میگفت)؛ **روزبه** - **روزبهی** (روزبهی ما مردم را نباید انتظار برد)؛ **شکوه** - **شکوهی** (... و شکوهی در آنجا رفت که در همه عمر ندیدم (تاریخ بیهقی)؛ **بالاکوه** - **بالاکوهی**؛ **زره** - **زرهی** (در افغانستان "زرهی" را "زره دار" گویند؛ مثلاً "قوای زره دار")

۲ - های غیر ملفوظ:

به "ها"ئی گفته میشود، که فقط در آخر کلمات می آید و بحیث "ها" تلفظ نمیگردد. چنین "ها" را "های مختفی" (های پنهان) هم گویند. مثلاً: **نوشته**، **جامه**، **جمله**، **زبده**، **شبهه**، **برازنده**، **نماینده**، **حلقه**، **نویسنده**، **دامنه**، **ماله** و غیره. این "ها" را در عربی در مواردی "تای مدور" خوانند، که بشکل "ه" نوشته میشود؛ به مانند "سراج الملة والدین"، "جامعة الازهر"، "صبغة الله"، "اعلاى كلمة الله".

وظیفه این "ها" حرکت دادن حرف ماقبل آن در کلمه است. "ها" مثلاً در کلمه "نوشته"، حرف "ت" را فتحه (در فارسی ایران "کسره") میدهد. در کلمه "نماینده" وظیفه "ها" مفتوح ساختن حرف "د" است، در کلمه "حلقه" مفتوح ساختن حرف "ق" و در کلمه "نامه" زبر دادن حرف "میم". طرز معامله کلماتی که با "های غیر ملفوظ" ختم شده باشند:

a - در صورتی که کلمه مختوم با "های غیر ملفوظ"، "مُضاف" و "موصوف" واقع گردد، بر بالای "ه" همزه ای گذاشته میشود. این "همزه" در واقع عبارت از "یا"ئیست، که حین تلفظ اداء می گردد. مثلاً "نوشته جدید"، **نویسنده** توانا، **حلقه** خبیثه، **نماینده** خاص، **جامه** کثیف، **خواننده** بیطرف، **نماینده** ملل متحد، **گوشه** چشم، **جمله** ناتمام، **کلبه** حقیر، **زنده** گمنام، **جهنده** سخی ("جنده سخی" در لفظ عوام)، **بنده** بنده، **خانه** شما، **همه** ما، **شیشه** دل. استاد خلیل الله خلیلی چه زیبا فرموده:

یک شیشه دل وز همه سو سنگ حوادث قربان شوم این کارگه شیشه گری را

در مصراع اول "شیشه" مختوم به "های غیر ملفوظ" است و چون به "دل" اضافه گردیده (نسبت داده شده)، بر بالای "ها" **همزه** ای گذاشته شده. در مصراع دوم "کارگه" (مخفف "کارگاه") مختوم است با "های ملفوظ" و چون مضاف "شیشه گری" قرار گرفته، "های ملفوظ" **کسره** پذیرفته.

بعض کسان معدود در عوض همزه، "ی" میگذارند و مینویسند: "نویسنده ی توانا، نامه ی شما، نماینده ی ملل متحد". این کار هم از نگاه زیبایی و نیز از نگاه صرفه جایی، مناسب به نظر نمیرسد. ازینرو بر تعامل عام و پذیرفته اکثریت مطلق فارسی زبانان، که همانا شیوه اولیست، انهماک ورزیده میشود.

b - در صورت ترکیب با کلمات دیگر، این کلمه جدا از کلمه مابعد خود نوشته میشود. مثلاً :
 "علاقه مند ، حلقه وار ، جامه دان ، نوشته ها ، دامنه دار ، جمله گونه ، سایه بان ، دسته جمعی ، بهره مند ، فاجعه ناک ، خانه سامان ، شمله دار ، اندیشه مند ، خانه خدا ، کارنامه نویس ، زمینه ساز ، لاله عذار ، قصیده سرا ، شهنامه خوان ، سلسله جنبان ، بذله گوی ، زنده جان ، دنباله رو ، قوه سنج ، چله گریز ، حواله دار ، تیکه دار ، قرینه ساز ، ترانه ساز ، شماته دار ، عمامه دار ، جریحه دار ، دانه خوار ، مرده تار ، هنگامه جو ، آئینه دار ، آئینه وار ، خامه بدست ، دیده درای ، و غیره .

در ایران در بعض ترکیبات بالا، "ها" را بدون دلیل موجه - به تأکید میگویم "بدون دلیل موجه" - حذف میکنند و مثلاً مینویسند "علاقمند ، سرمایدار ، دستجمعی ، اندیشمند ، بهرمند" ، که قطعاً مخالف تعامل عام نگارش و بلکه خلاف دستور زبان است.

مثالهای بیشمار از این رشته کلمات از آنرو داده شد، تا مغلوط بودن ترتیب نوشتن همین چند کلمه معدود و ورد قلم ایرانیان، عملاً ثابت گردد. متأسفانه این اغلاط و اغلاط نظیر آن، از فارسی ایران به کشور ما هم سرایت کرده و زبان قلم بعض نویسندگان افغان را نیز ، درنور دیده!!!!

c - در صورتی که چنین کلمه ای با "ی" مصدری و "آن" جمع پیوند بخورد، "ها" جای خود را به "گ" میگذارد. مثلاً : نویسنده - نویسدگان ؛ نماینده - نمایندگی - نمایندگان ، برازنده - برازندگی - برازندگان و غیره . رساله "روش املای زبان دری" پذیرفته اتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیک افغانستان از سال ۱۳۶۳ مشوره میدهد، که بخاطر حفظ همگونی این ترکیبات با ترکیبات دسته (b)، "های غیرملفوظ" حفظ گردد. این کار باعث گردیده، که تعامل دوگانه در نگارش چنین کلمات بوجود آید. یکی بر طبق مشوره رساله، که طرفدارانش قلیل و معدود اند. و دیگری طبق معمول عام، که بیشتر از نود درصد دری زبانان، از آن پیروی مینمایند. "های غیرملفوظ" آخر کلمات دری، در دری قدیم "ک" و یا "گ" بوده است، و وقتی که چنین کلمات با "آن" جمع و یا "ی" مصدری پیوند بخورد، برای سادگی تلفظ "ها" را به "گ" تبدیل میکنند، یعنی که درین حالات "ه" را در واقع به اصلش برمیگردانند. بناءً وقتی "ه" به "گ" تبدیل گردید، آوردن "ها"ی اضافی ، حکم "لهو" محض را دارد.

این قاعده مخصوص کلمات دری را دری زبانان در مورد کلمات عربی رایج در فارسی دری نیز معمول میدارند. مثلاً وقتی کلمات "نخبه" و "جمله" و "زبده" را با "ی" مصدری یکجا کنیم، "نخبگی" و "جملگی" و "زبدگی" از آنها بدست می آید. و چون آنها را با "آن" جمع ، پیوند بزیم، خواهیم داشت : نخبگان ، جملگان ، زبدگان .
 d - وقتی چنین کلمه ای با "ی" نکره و "ی" وحدت وصل گردد، پیش از "ی" الفی برمیدارد؛ مثلاً:

نویسنده - نویسنده ای (او نویسنده ایست چیره دست) ؛ جمله - جمله ای (جمله ای گفت که در دلم نشست) ؛ فاصله - فاصله ای (فاصله ای که ما را از هم دور میدارد، بزرگ نیست) ؛ حمله - حمله ای (حمله ای کرد، مردوار) ؛ نوشته - نوشته ای (نوشته ای را خواندم، خیلی زیبا) ؛

در رساله "روش املای زبان دری" در عوض "ای" ، "یی" را مرعی میدارند و پیشنهاد میکنند. اما این امر با اصول پذیرفته عام در قلمرو زبان فارسی دری، در تباین قرار دارد.

e - وقتی چنین کلمه ای مضاف "ضمیر متصل مفرد" گردد، قبل از ضمیر ، "الف"ی آورده میشود؛ مثلاً : قباله - قباله اش را فاقد اعتبار دانستند ؛ مقاله - مقاله ات را پسندیدم ؛ خانه - خانه ام در همین نزدیکیهاست ، جمله - از جمله اش چیزی نفهمیم ؛ گله - گله ات سر چشم ؛ معده - معده ام را بدر آورد ، روده - روده اش تاب خورد .

و اگر مضاف الیه "مان ، تان ، شان ، ما ، شما ، ایشان یا آنان و آنها" باشد، بر "های غیرملفوظ" همزه ای گذاشته میشود؛ مثلاً : خانه مان ، نواسه تان ، مقاله شان ، مجله ما ، نوشته شما ، نماینده ایشان ، چهره آنان ، روبه آنها .

f - در صورتی که کلمه مختوم با "های غیرملفوظ" با "ی" نسبت پیوند بخورد، پیش از "ی" "همزه" ای اضافه میگردد. مثلاً : پینه - پینه ئی ؛ قورمه - قورمه ئی (مثلاً لحاف قورمه ئی) ؛ فیروزه - فیروزه ئی ؛ قرغه - قرغه ئی ؛ فرزه - فرزه ئی ؛ غمزه - غمزه ئی ؛ پنجه - پنجه ئی (مثلاً نان "پنجه ئی" که "پنجه کش" هم گفته شود) ؛ توده - توده ئی ؛ نشئه - نشئه ئی ؛ پتره - پتره ئی ؛ هسته - هسته ئی ؛ گنجه - گنجه ئی ؛ خامنه - خامنه ئی ؛ خوشه - خوشه ئی ؛ قوشه - دو قوشه ئی - چند قوشه ئی (در برق) ؛ پنبه - پنبه ئی و غیرهم.

بعض کسان در عوض "همزه" "ی" می نویسند، و رساله "روش املای زبان دری" نیز همین شیوه را پیشنهاد میکند. ایشان گویا "یی" را جانشین "ئی" میگردانند. من شخصاً طرفدار همان شیوه اول استم که شیوه عام هم هست. در فارسی ایران در عوض "ئی" و "یی" ، "ای" مینویسند، مثلاً در عوض "خامنه ئی" مینویسند "خامنه ای" یا بجای "فیروزه ئی" مینگارند "فیروزه ای" و یا به عوض "پنبه ئی" می آرند "پنبه ای" و غیره . کلان ترین عیب نحوه فارسی ایران درینست که بین "ی" وحدت و نکره و "ی" نسبت، فرقی قابل نگر دیده و التباسی را باعث میشود. مثلاً وقتی "فیروزه ای" بنویسند، مفهوم واحد را از آن نمی گیرند، چون هم مراد "یک فیروزه" (وحدت) بوده میتواند و هم "فیروزه ای را که نمی شناسیم" (تکثیر) و نیز "آنچه از فیروزه ساخته شده باشد و یا که به رنگ فیروزه باشد" (نسبت).

g - وقتی کلمه مختوم با "های غیر ملفوظ" با "کاف" تصغیر وصل گردد، باز "ه" به اصل خود یعنی به "گاف" برگشته و بعد "کاف" تصغیر بر آن علاوه میگردد؛ مثلاً: بچه - بچگگ ؛ کوچه - کوچگگ ؛ دردانه - دردانگگ . اگر از زبان عامیانه دری کابلی مثال بزنیم: خپوسه - خپوسگگ ؛ دیوانه - دیوانگگ ؛ نازدانه - نازدانگگ ؛ لوده - لودگگ (که هر چهار از روی تحبیب گفته شود). مردم عوام کابلی بعضاً "تصغیر مضاعف" را بکار بسته از طریق آن منتهای رحم و شفقت خود را ابراز نمایند؛ مثلاً گویند "بچکچه" که مراد از طفل بسیار خرد و کودکیست که گویا دست چپ و راست خود را نمی شناسد. از بهر مثال اگر کودکی مرتکب گناهی گردد، مردم به شفاعتش برخاسته و گویند: "خیر اس، بچکچه اس، غرضش نگی". "بچکچه" در اصل "بچگگچه" بوده (بچه + ک + چه = بچگگ + چه) که بعد نسبت رفع ثقلت در تلفظ "گ" را از میانه برداشته و "بچکچه" ساخته اند. در ترکیب "بچکچه" هر دو علامه تصغیر تعبیه شده؛ هم "ک" و هم "چه". بد نیست که از "تصغیر مضاعف" در زبان عامیانه کابلی مثالهای دیگر بزنیم: مرد - مردک - مردکه ؛ زن - زنک - زنکه ، زن - زنچه - زنچو و غیرهم. چنانکه میدانیم، علامات تصغیر در زبان دری عبارتند از "ک"، "چه"، "و" و "ه". در مثالهای "زنکه" و "مردکه" هم "ک" آمده و هم "ه". "زنچو" در اصل "زنچه + و" بوده که بخاطر رفع ثقلت تلفظ "های غیر ملفوظ" را از آخر "چه" برداشته و در پیوند با "و"، "مصغر مضاعف" "زنچو" را درست کرده اند. این کلمه را برای "افاده منتهای تحقیر" به مردی استعمال نمایند.

درینجا باید بگویم، که "زبان عوام" تابع قواعد خاص دستوری خود است، که از دستور "زبان معیار" عُدول میکند. امید است که در ختم این سلسله، فرصتی دست دهد، تا بر ساختمان "دستور دری عامیانه کابلی"، نگاهی ولو گذرا، انداخته بتوانم.

کلمات مختوم با "های ملفوظ" را به دو دسته ذیل میتوان تقسیم کرد:

۱- راه ، ماه ، شاه ، گناه ، چاه ، پناه ، گاه ، بیگاه ، پگاه ، دانشگاه ، خوابگاه ، پایگاه ، کاه ، همراه ، تباه ، سیاه ، سپاه ، جانگاه ، کوه ، گروه ، انبوه ، ستوه ، اندوه ، شکوه (عظمت)، وجوه (جمع "وجه") و غیره. **حرف "های ملفوظ" درین کلمات در ظاهر نیز صریحاً از "های غیر ملفوظ" تفریق میشود.**

۲- ره (راه) ، تبه (تباه) ، همره (همراه) ، چه(چاه) ، مه (ماه) ، مه (بزرگتر) ، که (کوچکتر) ، که (کاه) ، که (کوه) ، ده و مرکباتش چون یازده، دوازده ، سیزده و ... ده (روستا) ، نه (عدد) ، شه(شاه) ، پادشه (پادشاه) ، سیه (سیاه) ، به (خوب ، بهی) ، انده (اندوه) ، وجه ، وجیه ، توجه ، متوجه ، توجیه ، موجه (توجیه شده - اسم مفعول مصدر "توجیه") ، مواجه ، شبه ، شبیه ، تشبیه ، مشبه (تشبیه شده - اسم مفعول مصدر "تشبیه") ، تشبه ، متشبه (فاعل تشبه) ، مشتبه (فاعل اشتباه) ، تشابه ، متشابه (فاعل تشابه) ، مشابه(فاعل مشابهت) ، معتنابه (قابل اعتناء) ، برله (بطرفداری) ، علیه (بضد کسی) ، الیه ، اله ، الله ، الله ، غیره ، ترفیه (به رفاه رساندن) مرفه (به رفاه رسیده - مفعول مصدر "ترفیه") ، گنه ، کریه ، تنبیه ، منبه (فاعل "تنبیه") ، تنبه (بیدار شدن) ، متنبه (فاعل "تنبیه") ، ابله ، آگه (آگاه) ، گنه (گناه) ، تبه (تباه) ، کله (کلاه) ، کوته (کوتاه) ، گه (گاه) و مرکباتش چون منزلگه ، جایگه ، عشرتگه ، کارگه ، نزهتگه ، تماشاگه و غیره. **درین دسته کلمات "های ملفوظ" از "های غیر ملفوظ" به ظاهر - به تأکید میگویم "به ظاهر" - افتراقی ندارد. ازین خاطر بسا هموطنان ما - و حتی بعضاً ایرانیان نیز - به اشتباه افتیده و یکی را بجای دیگر میگیرند. از کمبود های رساله "روش املای زبان دری" یکی هم اینست، که این دسته کلمات را، کاملاً مسکوت میگذارد.**

البته باید بگویم که این تقسیم بندی را این بنده مسکین پیش کشیده ، چون تا جایی که من خبر دارم، پیش از من کسی چنین کاری را انجام نداده است!!!

نباید و باید:

بعض وطنداران ما متأسفانه در جایی که باید "همزه اضافت" بگذارند، نمیگذارند، اما در حالتی که چنین "همزه" را نباید گذاشت، میگذارند. یعنی کاری را که باید کرد نمیکند و آنچه را نباید کرد، میکنند. در بسا آثار مطبوع افغانستان و آنچه بدست هموطنان ما به چاپ میرسد، این مغالطه بچشم میخورد. مثلاً در کتاب حجیم و فخیم "کلیات اشعار استاد خلیل الله خلیلی" که به اهتمام آقای عبدالحی خراسانی بسال ۱۳۷۸ در ایران به چاپ رسیده. و یا در کلیات معظم چارجلدی حضرت ابوالمعانی بیدل چاپ ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۴ کابل. در بین رادیوهائی که برای افغانستان نشرات میکنند، و نشراتشان در انترنت قابل دریافت است، بدرجه اول پروگرام دری "صدای امریکا" را میتوان مثال داد. بدون مبالغه و مجامله میگویم، که اکثریت مطلق آثار افغانان، ازین بلیه در امان نمانده. این هم باید گفته شود، که این نقص در آثار ایرانی به ندرت سراغ میگیرد و آن هم احتمالاً بدین دلیل ، که ایرانیان "های ملفوظ" را واضحاً و بصورت صحیح تلفظ میکنند.

هم خرما و هم ثواب :

از بهر تکرار حَسَن (۲) دست بدیوان خواجه شیراز میبریم و اضافه کلمات مختوم به "های" ملفوظ و غیر ملفوظ را در خلال غزلیاتش، از نظر می گذرانیم، تا هم خرما باشد و هم ثواب و بگفته ایرانیان "هم فال باشد و هم تماشا":

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما
ای شهنشاه بلند اختر خدا را همتی
آبروی خوبی از چاه زنخدان شما
تا ببوسم همچو اختر خاک ایوان شما

مدعی خواست که آید به تماشای آگه راز
دیگران قرعه قسمت همه بر عشق زدند
جان علوی هوس چاه زنخدان تو داشت
حافظ آن روز طربنامه عشق تو نوشت
دست غیب آمد و بر سینۀ نامحرم زد
دل غمیدۀ من بود که هم بر غم زد
دست در حلقۀ آن زلف خم اندر خم زد
که قلم بر سر اسباب دل خرم زد

ای صبا نکستی از خاک ره یار بیار
ببر اندوه دل و مزده دلدار بیار

حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست
باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
نه من از پرده نقوا بدر افتادم و بس
که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت

خیال روی تو در هر طریق مهره ماست
برغم مدعیانی که منع عشق کنند
ببین که سبب زنخدان تو چه میگوید؟
اگر به زلف دراز تو دست ما نرسید
نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست
جمال چهره تو حجت موجه ماست
هزار یوسف مصری فتاده در چه ماست
گناه بخت پریشان و دست کوتاه ماست

تا ز میخانه دمی نام و نشان خواهد بود
بر سر تربت ما چون گزری، همت دار
سر ما خـاک ره پیر مغان بود
که زیارتگه رندان جهان خواهد بود (۳)

طی مکان ببین و زمان در سلوک شعر
کاین طفل یکشبه ره صد ساله میرود

ای پادشاه خوبان داد از غم تنهائی
دل بی تو بجان آمد، وقتست که باز آئی

حلاوتی که ترا در چه زنخدان است
به گناه آن نرسد صد هزار فکر عمیق

راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی
دیدی آن قهقهه کبک خرمان حافظ
خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
که ز سرپنجه شاهین قضا غافل بود

— خط سرخ معرف کلمات مختوم به "های ملفوظ" در حالت اضافه
— خط آبی معرف کلمات مختوم به "های غیر ملفوظ" در حالت اضافه

تبصره :

ذکر مثال های بی شمار در هر قسمت، فقط برای ذهن نشین شدن مسأله و احتوای حد اکثر کلمات مورد استعمال در زبان دریست.

توضیحات :

- ۱- کلمه "واله" به کسر لام و "های ملفوظ" ، بر وزن "فاعل" در معنای "شیفته، عاشق، گرویده" ، کلمه عربیست و فقط باهمین تلفظ درست است. در افغانستان "واله" را بر وزن "ژاله" و "ماله" (با های غیرملفوظ) میپندارند، که غلط است. "والهی" یعنی "عاشقی".
- ۲- بعض هموطنان ما به جای "تکرار حسن" ، "تکرار احسن" استعمال میکنند، که بی لزوم است. "حسن" در معنای "زیبا، نکو ، خوب ، پسندیده" است و "تکرار حسن" یعنی "تکرار زیبا و پسندیده". درین مورد هیچ ضرورتی دیده نمیشود، که از اسم تفضیل "احسن" کار گرفته بود.
- ۳- همین غزل بر سنگی زیبا پیش روی تربت حضرت لسان الغیب حافظ در شیراز منقور است.